

(۱۳۲۲ق) به چاپ رسیده است؛ *النرية الطاهرة*، در فضائل اهل بیت (ع) که به کوشش محمد جواد حسینی جلالی همراه با مقدمه‌ای مفصل در شرح حال ابویشر دولابی در قم (۱۴۰۷ق) به چاپ رسیده است. آثار یافت نشده: *كتاب المولد والوفاة* (ابن خیر، ۲۰۸)، *عقلاء المجانين* (همو، ۴۰۸)، مستند حدیث سفیان بن عینه؛ مستند حدیث سفیان بن سعید التوری (همو، ۱۴۷)، وادی آشی (۲۰۵)، مستند حدیث شعبة بن الحجاج، در ۹ جزء (ابن خیر، ۱۴۶). به گفته قاضی عیاض، ابویشر دولابی در مناقب مالک نیز تألیفی داشته است (نک: ذهنی، همان، ۸۱/۸). به هر روزی چنانکه از کتب فهارس مغربی برمی‌آید، آثار ابویشر در مغرب اسلامی از رواج ویژه‌ای برخوردار بوده است. مأخذ: ابن جوزی، عبدالرحمون بن علی، المنتظم، حیدرآباد دک، ۱۳۵۷ق؛ ابن خبر، عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، حیدرآباد دک، ۱۲۳۱ق؛ ابن خلکان، وفات؛ ابن خیر، محمد، فهرست به کوشش فرانسیسکو کودرا، بقداد، ۱۹۶۳م؛ ابن عدی، عبدالله، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، عمان، دارالبشير؛ ابن کثیر، البدایة؛ ابویشر دولابی، محمد بن احمد، *النرية الطاهرة*، به کوشش محمد جواد حسینی جلالی، قم، ۱۴۷، همو، الکتب الالام، حیدرآباد دک، ۱۳۲۲ق؛ حاجی خلیفه، کفت؛ ذهنی، محمدبن احمد، *ذکرة الحفاظ*، حیدرآباد دک، ۱۳۸۸م؛ سعوانی، عبدالکریم بن محمد، *الاسلام*، دیگران، بیروت ۱۴۰۵ق / ۱۹۶۸م؛ سعوانی، عبدالکریم بن محمد، *الاسلام*، حیدرآباد دک، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، *المجمع الصغير*، به کوشش عبدالرحمون محمد عثمان، قاهره، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م؛ کندی، محمدبن یوسف، الولاة و کتاب القضاة، به کوشش یوسف یونون گست، بیروت، ۱۲۸۵م؛ مسعودی، علی بن حبیب، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسد داغر، بیروت، ۱۲۸۵م / ۱۹۶۵م؛ وادی آشی، محمدبن چابر، برناجی، به کوشش محمد محفوظ، بیروت، ۱۹۸۲م. سیمین محقق

ابویشر عینی، احمدبن ابراهیم بن معلی بن اسد (بعد از ۳۵۰ق / ۹۶۱م)، محدث و مورخ امامی، از زندگی وی اطلاع اندکی در دست است. نسبت او به «عم» که لقب نیای بزرگش مُرّة بن مالک، از موالی قبیله بنی تمیم بود، باز می‌گردد. مرة بن مالک به همراه طایفه خود به فارس کوچ کرده بود، ولی ابویشر، پدر و عمش در بصره اقامه داشتند (نجاشی، ۹۶). شماری از شرح حال نویسان نسب او را احمد بن ابراهیم بن احمد بن معلی آورده‌اند (طوسی، *الفهرست*، ۲۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۸؛ قس؛ ابن ندیم، ۲۴۷)، ولی از آنجا که به تصریح نجاشی (همانجا) جدش معلی بن اسد و عمش اسد بن معلی از یاران نزدیک صاحب الزنج (مق ۲۷۰ ق / ۸۸۳م) بوده و ابویشر اخبار صاحب الزنج را به حکایت آنان روایت کرده است، احتمالاً باید معلی نام نیای وی باشد نه نیای بزرگش. رجال نویسان امامی او را انته شمرده و تصریح کرده‌اند که وی از محدثان اهل سنت بسیار روایت داشته است (نجاشی، همانجا؛ طوسی، *الفهرست*، همانجا، رجال، ۴۴۶). مؤلفان عبدالعزیز بن یحیی جلوی را استاد بر جسته او دانسته و افزوده‌اند که ابویشر مستملی او بوده و تأییفات وی را روایت کرده است (ابن ندیم، نجاشی، همانجاها؛ طوسی، *الفهرست*، همانجا). از مشایخ دیگر او

رقاشی، ابوعبدالله منتوف، محمدبن عبدالله بن یزید مقربی، احمدبن ابی شریح رازی، ابراهیم بن مرزوق بصری، محمدبن بشار بندر بصری، علی بن حرب طائی، یزیدبن سنان، علی بن حسین بن حرب قاضی و ابوعبدالله نجار استماع کرده (همان، ۱، ۹۱، ۸۲/۱)، جم: ابن عساکر، همانجا؛ ۱۶۹، ۱۷۶، ۷۱، *النرية*، ۶۷۸/۱۴؛ سمعانی، ۴۱۴/۵ - ۴۱۵؛ کندی، ۵۲۴) و در دمشق از محمدبن اسماعیل بن علیه، محمدبن عبدالرحمن بن اشعث، ابویکر ابن اخت جعفی و ابن ابی اسامه حلبی حدیث شنیده است (ابن عساکر، همانجا؛ ابویشر، الکتب، ۶۶/۱، *النرية*، ۸۳، جم). ابویشر در حدود سال ۲۶۰ق به مصر رفت و در آنجا اقامت گزید.

او در مصر ضمن پرداختن به پیشة «وراقی» از دانش آندوختن و دانش آموختن غفلت نورزید (ابن عساکر، ۶۷۹/۱۴؛ سمعانی، ابن حجر، همانجاها). کسان زیادی همچون طبرانی، ابن حیان، ابن عدی، کندی، ابن مقری، حسن بن رشيق عسکری و ابویکر احمدبن محمد مهندس از او روایت کرده‌اند (نک: طبرانی، ۷/۲؛ ابن عدی، ۲۴۸۲/۷؛ ابن عدی، ۲۴۸۲/۷؛ ابن عساکر، ۶۷۸/۱۴؛ سمعانی، همانجا). ابویشر هنگامی که عازم حج بود، بین مکه و مدینه در محلی به نام «عرج» یاد در ذوالحلیفة در گذشت (ابن عساکر، ۶۷۹/۱۴).

در فته، ابویشر بر مذهب ابوحنیفه بود و در این مورد بسیار بافسواری داشت، تا آنجا که ابن عدی وی را به جهت تعصب بیش از اندازه‌اش در این باره سرزنش کرده و از بدگمانی ابویشر نسبت به نیمین حداد به دلیل سخت‌گیری نعیم بر اهل رأی سخن گفته است

(۲۴۸۲/۷). شایان ذکر است که ابویشر، نعیم بن حمادر اتضیف و ادعای

می‌کند که او برای تقویت مذهب خوش، احادیشی جعل می‌کرده و به

منظور پدنام ساختن ابوحنیفه، حکایاتی را به دروغ بر ساخته است (همانجا).

ذهنی بر آن است که ابویشر در تکذیب نعیم بن حداد به افراط گراییده بود (تذكرة، ۷۶۰/۲).

ابویشر را در دانش حدیث، عالی‌چیره دست شمرده‌اند (ابن عساکر، همانجا)، ولی برخی از پیشیان ناشناخته به دلیلی نامعلوم به حدیث او خرد گرفته، ضعیفیش دانسته‌اند (نک: ابن جوزی، ۱۶۹/۶؛ ذهنی، سیر، ۳۱۰/۱۴)، به نقل از دارقطنی و ابن یونس). علاوه بر حدیث، ابویشر در تاریخ و رجال نیز تبحر داشته و در این زمینه‌ها تأییفاتی بر جای نهاده است (نک: ابن خلکان، ۳۵۲/۴). برخی چون ابن خلکان و ابن کثیر در کتب خوش از روایات تاریخی و رجالی وی بسیار بهره جسته‌اند و اقوال او در ولادت و وفات علماء و حکایات تاریخی، یکی از مراجع مهم آنان بوده است (همو، ۶۶/۲، ۲۵۰/۱، ۲۵۲/۴، ۲۵۲/۵، ۷۸/۵ - ۷۹، ۲۵۲/۹). مسعودی (۲۳/۱) و ابن خلکان (۲۵۰/۱) از یک اثر ابویشر با عنوان تاریخ یاد کرده‌اند و حاجی خلیفه (۲۶/۱) اثری با عنوان اخبار الغلائم بدو نسبت داده است.

آثار چاپی: الکتب و الاسماء، در علم رجال که در حیدرآباد دکن

طالبان فلسفه بود (هم، ۲۷۸). با اینهمه در مناظره‌ای که میان او و ابوسعید سیرافی در ۹۳۸ ق/۲۲۶ م در مجلس فضل بن جعفر بن فرات وزیر رخ داد، ابویشر مغلوب شد (ابوحیان، ۱۰۷/۱ - ۱۲۸). یاقوت (ادبا، ۱۹۱/۸) به نقل از ابوحیان و به تبع او برخی از نویسنده‌گان متأخر، تاریخ آن مناظره را سال ۳۲۰ ق نوشته‌اند (دانشنامه)، اما با توجه به آنکه ابوحیان به صراحت از سال ۳۲۶ ق یاد کرده است (همانجا)، آن مناظره می‌باشد در دوین دوره وزارت فضل بن جعفر بن فرات اتفاق افتاده باشد (نک: هد، ابن فرات). به هر حال ابویشر را باید از جمله برجسته‌ترین کسانی دانست که در ایجاد تمایل و آشنازی مسلمانان با تفکر یونانی سهیمی بسزا داشته‌اند. چنانکه گفته‌اند در مجالس درشی هفتاد دفتر از تفاسیر و شروح او بر آثار منطقی ارسطو نوشته شد (ابن خلکان، ۱۵۲/۵ - ۱۵۴). از آنجا که قصداً در مطلع این مقاله ذکر شد، مطالب پیچیده را با عباراتی روان و ساده شرح و بیان می‌کرد، چنانکه گفته‌اند ابو نصر فارابی ساده‌نویسی و تفہیم معانی پیچیده را با عباراتی قابل فهم از ابویشر فرا گرفت (همانجا). اما اینکه فارابی واقعاً شاگرد مستقیم ابویشر بوده باشد (زوتر، ۵۰)، محل تردید است، چه، نه تنها نویسنده‌گان متقدم به این نکته اشاره نکرده‌اند، بلکه قطعی یادآوری کرده که ابو نصر به سال از ابویشر کمتر و به داشت فزون‌تر بوده است (ص ۲۷۸). به علاوه، فارابی از پژوهنا ابن حیلان به عنوان استاد خود در منطق یاد کرده است (ابن ابی اصیعه، ۱۳۵/۲): اما احتمال این معنی را که فارابی در بغداد، در خیل کسانی که از مجالس درس ابویشر استقبال می‌کردند، به این مجالس نیز رفته باشد (نک: ابن خلکان، همانجا)، به کلی نمی‌توان نفی کرد. از شاگردان مشهور ابویشر باید از ابولیمان منطقی سجستانی و یحیی ابن عدی که خود از منطقیان و مترجمان برجسته روزگار خویش بودند، یاد کرد (قطعاً، ۲۸۲؛ ابن ندیم، چ فلوگل، ۲۶۴). ابویشر در بغداد درگذشت.

نزدیک به ۲۰ اثر که غالب آنها ترجمه و شرح آنکه اسکندرانیان و یونانیان بپوشیده ارسطوست، از او نام برده‌اند. با آنکه وی ظاهراً یونانی نمی‌دانست (والزر، ۷۸؛ قس: ابن ندیم، همان، ۲۴۹)، که از ترجمه سوسيطیاتی ارسطو توسط او به سریانی یاد کرده است، در ترجمه از سریانی به عربی بسیار دقیق بود و برای تفسیر و تفہیم دقیق مطالب، به ترجمه‌های پیش از خود یا شروح سریانی آنها مراجعه می‌کرد. گفته‌اند که او ترجمه عربی کتاب آنالوطیاتی ارسطو توسط تیادوروس^۱ را برای حوزه درسی خود انتخاب کرد و ترجمه این بطریق از همان رساله را مردود شمرد (والزر، همانجا). والز بررسی جامعی درباره ترجمه‌های ابویشر به عمل آورده و گاه آنها را با متون یونانی و سریانی برخی از آثار ارسطو مقایسه کرده است (هم، چم).

آثار: ۱. ترجمه شرح مفصل الیمپیودروس بر آثار علوی ارسطو،

می‌توان محمد بن زکریا غلابی (د ۲۹۸ ق/ ۹۱۱ ق) و زکریا بن یحیی ساجی را نام برد (ابن بابویه، ۳۸۲ - ۳۸۳؛ مفید، ۹۰). از میان راویان او نیز باید از ابوالفرح اصفهانی، محمد بن وهبی و حسین بن حُسْنَی عَمِیْ یاد کرد (مفید، ۸۸؛ نجاشی، ۳۲۵، ۹۶؛ فخار، ۱۳۶، ۲۶۷، ۲۷۸).

ابویشر تأثیفاتی در تاریخ و حدیث داشته که نسخه‌های آنها در دست نیست و نجاشی (ص ۹۶) فهرستی از آنها به دست داده است: ۱. التاریخ، با دو تحریر مفصل و مختصر؛ ۲. مناقب امیر المؤمنین (ع)؛ ۳. اخبار صاحب الزینج بالبصرة (نیز نک: ابن طاووس، فرج المهموم، ۲۱۳)؛ ۴. الفرق، که نجاشی آن را ستدۀ است؛ ۵. اخبار السید اسماعیل (الحیری)؛ ۶. شعر السید؛ ۷. عجائب العالم؛ ۸. مثالب القبائل، که آن را بی‌نظیر خوانده‌اند. همچنین ابن ندیم (همانجا) محن الانسیاء و الاوصیاء و الاولیاء، و ابن طاووس (الامان، ۹۶) کتاب الابواب الدامغة را به وی نسبت داده‌اند.

مأخذ: ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، به کوشش هاشم حسینی نهرانی، قم، ۱۳۸۸ق؛ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، معلم العلماء، نجف، ۱۲۸۰ق/ ۱۶۱؛ ابن طاووس، علی بن موسی، الامان، قم، ۱۴۰۹ق؛ همو، فرج المهموم، نجف، ق: ابن ندیم، الفهرست: طوسی، محمد بن حسن، رجال، نجف، ۱۳۶۸ق؛ فخار بن معد موسی، ایمان ابن طالب، به کوشش کوشش اشترنگ، کلکته، ۱۲۷۱ق؛ فخار بن معد موسی، ایمان ابن طالب، به کوشش محمد بحر العلوم، نجف، ۱۲۸۴ق/ ۱۱۶۵ق؛ مفید، محمد بن محمد، الامالی، به کوشش سند ولی و غفاری، قم، ۱۴۰۳ق؛ نجاشی، احمد بن علی، الرجال، به کوشش موسی نبیری، قم، ۱۴۰۷ق.

آبویشتر مَشَّى بْنُ يُوْسُسْ، منطقی و مترجم بر جسته آثار یونانی از سریانی به عربی (د ۳۲۸ ق/ ۹۴۰ م). درباره خاستگاه، تولد و زندگی ابویشتر آگاهی چندانی در دست نداریم. یونانی بودن او (زوتر، ۵۰) نیز ظاهرًا و جهی ندارد، جز آنکه قطعی (ص ۷۷) اور امتی این یونان خوانده است (قس: سارتن، ۷۲۷/۱). ابویشتر در مدرسه مرماری دیر قُنْتی - نزدیک بغداد و از توابع نهروان آن روزگار - رشد بافت (ابن ندیم، چ فلوگل، ۲۶۳؛ ابن ابی اصیعه، ۲۲۵/۱). سارتن (همانجا) به اشتباه، دیر قُنْتی را در شام دانسته است (قس: یاقوت، بلدان، ۶۸۷/۲). او در آنجا نزد دو راهب آن مدرسه به نام روفیل (توفیل؟) و بنیامین داش آموخت (ابن عبری، ۱۶۴). ظاهرًا وی نخستین بار در همین مدرسه با آثار ارسطو آشنا شد و پس از آنکه به بغداد رفت، از طریق دو استاد معروف خود ابو اسحاق ابراهیم قویری و ابو یحیی ابراهیم مزوی که هر دو از وارثان مکتب علمی و فرهنگی اسکندریه بودند (ابن ابی اصیعه، ۱۳۵/۲)، پیش از پیش با آثار و اندیشه‌های ارسطو و شارحان او آشنا شد و بدیوره به تحصیل منطق نزد آن دو و ابو احمد بن کرنیب پرداخت (قطعاً، ۷۷، ۳۶؛ مسعودی، ۱۰۵؛ ابن ندیم، همانجا). ابویشتر در این فن چندان پرآوازه شد که نه تنها هر روز صدها تن در حلقه درس منطق او در بغداد حاضر می‌شدند (ابن خلکان، ۱۵۲/۵) و اورا پیشوای منطقیان روزگار خود می‌دانستند (قطعاً، ۳۲۳)، بلکه آثار او عمده‌ترین مأخذ و مستند دانشمندان و